

بررسی نقش و ارتباط مؤلفه‌های اراده بر تربیت اخلاقی

با تأکید بر دیدگاه علامه مصباح یزدی*

سیدمحمدرضا موسوی نسب / استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

smrnm1346@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-1590-0856



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش و ارتباط مؤلفه‌های اراده در تربیت اخلاقی (خودسازی و دگرسازی) با روش توصیفی و تحلیلی - استنباطی و با استفاده از منابع درون‌دینی و تأکید بر آرا و اندیشه‌های علامه مصباح یزدی انجام شده است. در این پژوهش نقش و ارتباط شناخت و گرایش و قدرت به‌عنوان عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده اراده بررسی گردید و جایگاه عقل، فطرت و وحی به‌عنوان ابزارهای هدایت در تعیین معیارهای انتخاب و جهت‌دهی انتخاب و اراده، توضیح داده شد. کنترل غرایز و انجام کار خیر به‌عنوان مهم‌ترین راهکارها و روش‌های تقویت اراده مطرح گردید و رابطه دوسویه اراده و اخلاق در تقویت یکدیگر بررسی شد. از آنجاکه تبلور اراده در افراد انسانی به‌سبب عوامل مختلف وراثتی، محیطی و تربیتی متفاوت است، اشاره شد که کسانی می‌توانند با یک برنامه منظم به بالاترین مراحل اخلاقی دست یابند که از اراده‌ای قوی و استوار، که از آن به «عزم» یاد می‌شود، بهره‌مند باشند.

کلیدواژه‌ها: اراده، انتخاب، تربیت اخلاقی، خودسازی، علامه مصباح یزدی.

تربیت اخلاقی به‌عنوان یکی از ساحت‌های اساسی و بلکه فراساحتی، همواره مورد توجه مریبان بوده است. تربیت اخلاقی می‌کوشد با زمینه‌سازی و استفاده از روش‌ها و شیوه‌های تربیتی، از سویی به شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی، و از سوی دیگر، به اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری به‌منظور رسیدن به فلاح و رستگاری بپردازد (همت‌بناری، ۱۳۷۹). جریان تربیت اخلاقی به دو حوزه دگرسازی و خودسازی توجه دارد. عوامل متعددی مانند وراثت، محیط، اراده و عوامل معنوی، به‌عنوان علل معده و زمینه‌ساز، در ساحت‌های گوناگون تربیت و شکل‌دهی حوزه اخلاق نقش دارند. اختیار و اراده به‌عنوان اصل موضوعه در مسائل اخلاقی و عامل ارزش‌آفرین در تربیت اخلاقی، نقش مهم‌تری را در خودسازی بر عهده دارد. از این‌رو در این پژوهش، اگر سخن از نقش اراده در تربیت اخلاقی رفته، ناظر به جنبه خودسازی آن است.

با توجه به اینکه خداوند متعالی در عالم طبیعت و در جریان تربیت انسان، آدمی را مختار آفریده و امکان‌پذیرش یا ترک فعل را به او داده است، بر این اساس انسان از قدرت اختیار و انتخاب و اراده آزاد برای تصمیم‌گیری و انجام عمل برخوردار است؛ با اختیار انتخاب می‌کند و با اراده آنچه را انتخاب کرده است، محقق می‌سازد؛ بر این اساس می‌تواند امکانات این عالم را به‌درستی در جهت کمال و سعادت یا به‌نادرست در جهت شقاوت به‌کار گیرد (انسان: ۳). از اینجا نیز روشن می‌شود هر موجودی که اختیار دارد، اراده دارد و بالعکس (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۵).

موضوع اختیار، انتخاب و اراده از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و مسائل آن با رویکردهای عقلی و نقلی و در حوزه‌های کلامی، فلسفی، اصولی و اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است؛ از این‌رو این موضوع، از ادبیات و تاریخچه مفصلی برخوردار است.

شهید مطهری در کتاب *انسان و سرنوشت* (۱۳۹۹) به نقش انتخاب و اختیار در سرنوشت انسان توجه کرده؛ *آیت‌الله سبحانی* در کتاب *اراده و اختیار* (۱۳۸۱) به بررسی مکاتب جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و اصول فلسفی پرداخته و علامه جعفری نیز در کتاب *اراده و اختیار* (۱۳۹۹) به تفصیل موضوع اراده و اختیار انسان را مورد توجه قرار داده است. محسن اراکی در کتاب خود با عنوان *طلب و اراده* (۱۴۰۰) این موضوع را با اشراف به مباحث اصولی و کلامی و فلسفی به‌طور مبسوط مدنظر قرار داده و با ارائه و نقد و تبیین دیدگاه‌های مهم و متفاوت علما و دانشمندان اسلامی درباره اصل این بحث و نیز برخی از مباحث مهم استطرادی و جنبی، به حل بسیاری از مشکلات علمی در این زمینه اقدام کرده است.

فصیحی در مقاله خود با عنوان «اراده» (۱۳۸۴)، ضمن مقایسه اراده الهی با اراده انسان به بررسی نسبت بین آن دو پرداخته است. *ابراهیمی دینانی* در کتاب *اختیار در ضرورت هستی* (۱۳۹۶) پس از بررسی مفصل مبانی جبر و اختیار و موضوعات مربوط به آن، این نکته را که بدون اختیار نمی‌توان به کمال انسانی رسید، توضیح داده است.

رفیعی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «درنگی در نسبت اراده با تربیت اخلاق»، معلوم ساختن مقدر بهره‌مندی انسان از آزادی اراده و میزان اختیاری بودن رفتار او و نسبت این امور با تربیت اخلاقی و روش‌های پرورش اراده برای تحقق تربیت اخلاقی را هدف پژوهش خود قرار داده و کوشیده است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا آزادی اراده وجود دارد؟ آیا آزادی اراده، قابلیت کاربردی دارد؟ برای تحقق تربیت اخلاقی، آیا میان پرورش اراده و تربیت اخلاقی نسبتی هست؟

رجبی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «مراحل تربیت اخلاقی با تأکید بر نقش اراده»، با نگاهی فلسفی به تحلیل مبنایی از مراحل تحقق اراده در انسان پرداخته است. این مقاله ضمن بررسی نقش قوای مدرکه، شوقیه و عامله در فعل و اراده انسان، به کار نگرفتن صحیح عقل در تشخیص پدیده‌ها و مدیریت خیال در حوزه شناختی، و لذت راستین و لذت دروغین در حوزه گرایشی، و تمرین و عدم تمرین در حوزه رفتار را عوامل مهم تضعیف و تقویت اراده معرفی نموده و در پایان، سه مرحله «انسان متفکر»، «انسان متذکر» و در نهایت، «انسان عامل» را مراحل تربیت انسان اخلاقی ذکر کرده است.

علامه مصباح یزدی، به‌عنوان عالمی جامع، با اینکه از سرآمدان زمان در حوزه علوم اسلامی و انسانی اسلامی بود و در تولید اندیشه دینی مباحثی نو ارائه کرد، بخش بزرگی از عمر ارزشمند خود را وقف اخلاق و تربیت اخلاقی نمود. ایشان تدریس رسمی در حوزه اخلاق را به امر *آیت‌الله بهجت* از سال‌های آغازین دهه شصت در برنامه خود قرار داد و نشر ده‌ها کتاب اخلاقی مبتنی بر نقل (اخلاق در قرآن و روایات) و عقل (فلسفه اخلاق و نقد مکاتب فلسفی اخلاق) را دغدغه اصلی زندگی خود ساخت. بررسی واژه «اراده» در آثار علامه مصباح یزدی، مانند *آموزش فلسفه، اخلاق در قرآن، انسان‌شناسی در قرآن، آیین پرواز، به‌سوی او، به‌سوی تو* و... نشان می‌دهد که این موضوع از پرکاربردترین واژگان در مباحث ایشان به‌ویژه در حوزه اخلاق و تربیت است. در این پژوهش تلاش شده است تا با توجه به دیدگاه علامه مصباح موضوعاتی از قبیل عناصر تشکیل‌دهنده اراده، رابطه تکوینی اراده الهی با اراده آدمی، حکمت اختیار و اراده در انسان، نقش فطرت، عقل و وحی در انتخاب و اراده انسان، معیار انتخاب و تصمیم‌گیری برای انسان، راه‌های تقویت اراده در مسیر تربیت اخلاقی و مانند آن با نگاهی تحلیلی - استنباطی بررسی شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اراده در لغت و اصطلاح

اراده واژه‌ای عربی از ریشه «رود» است. جوهری آن را مرادف با «مشیت» دانسته و سپس معنای «طلب» را نیز اضافه کرده است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷۸). معادل فارسی اراده، «خواستن، خواسته، میل، قصد و آهنگ» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰۵).

بسیاری از فلاسفه اراده در انسان را از کیفیات نفسانی و به‌معنای شوق مؤکد دانسته‌اند. علامه مصباح در مباحث فلسفی خود به این نکته اشاره کرده‌اند که اراده و اختیار کاربردهای مختلفی دارد. در یک معنای عام، تقریباً

مرادف با دوست داشتن و پسندیدن است و به همین معنا درباره‌ی خدای متعالی هم به کار می‌رود؛ چنان‌که درباره‌ی انسان به‌عنوان یک کیفیت نفسانی (در برابر کراهت) شناخته می‌شود. معنای دوم اراده، تصمیم گرفتن بر انجام کاری است و متوقف بر تصور کار و تصدیق به نوعی فایده (از جمله لذت) برای آن است. بسیاری از فلاسفه آن را از قبیل کیفیات نفسانی و مقابل «کراهت» شمرده‌اند؛ ولی به‌نظر می‌رسد که اراده به این معنا فعل نفس است و ضدی ندارد. معنای اخص اراده اختصاص به موجود عاقل دارد و آن عبارت است از تصمیمی که ناشی از ترجیح عقلانی باشد و به این معنا درباره‌ی حیوانات به کار نمی‌رود. طبق این معنا، فعل ارادی مرادف با فعل تدبیری و در برابر فعل غریزی و التذادی خالص قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱). به سخن دیگر، اراده قصدی است که انسان به‌وسیله‌ی آن هر چیز را بخواهد، به‌وجود می‌آورد و آنچه نمی‌خواهد، از خود دفع می‌کند؛ بنابراین منظور از اراده، نوعی توانایی روانی است که انسان می‌تواند با گزینش مبتنی بر اندیشه‌ی خود، رفتار و مسیر رشد را به‌طور آگاهانه انتخاب کند و با ثبات قدم و پیگیری در مسیر هدف خود حرکت کند و موانع روانی و مادی را از پیش‌روی خود بردارد (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۵).

۲. عناصر و مؤلفه‌های اراده

از تعریفی که برای اراده ارائه شد، روشن می‌شود که اعمال اراده و اختیار (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۰۵)، دست‌کم به سه عنصر «آگاهی و شناخت»، «میل و گرایش» و «قدرت و توانمندی» نیازمند است. در ادامه به توضیح هریک از این سه مؤلفه اشاره می‌کنیم.

۲-۱. جایگاه آگاهی و شناخت در شکل‌گیری اراده

در منطق اسلام فعالیت و حرکتی ارزشمند معرفی شده است که با علم و شناخت همراه باشد. اساساً دعوت به خدا و ارزش‌های اخلاقی باید بر پایه‌ی آگاهی و بصیرت باشد. قرآن در این باره می‌فرماید: «هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف: ۱۰۸)؛ این راه من است. من و پیروانم، همگان را در عین بصیرت به‌سوی خدا می‌خوانیم. امیرمؤمنان علی علیه السلام به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۷۱)؛ ای کمیل! هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه در آن به شناخت و آگاهی نیازمندی. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بَعْدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳)؛ کسی که بدون آگاهی و علم به عملی دست زند، همچون کسی است که به بیراهه قدم گذاشته است و سرعت بیشتر به دور شدن از هدف می‌انجامد. علامه مصباح درباره‌ی حرکت بدون آگاهی می‌فرماید: این رویکرد که حرکت مطلوبیت ذاتی دارد، با منطق اسلام سازگار نیست. اگر می‌خواهی حرکت کنی، ابتدا باید راه را یاد بگیری. اگر راه را ندانی، ممکن است هرچه بیشتر پیش می‌روی و سرعت می‌گیری، از هدف دورتر بشوی. تا ندانیم باید از کجا و چگونه برویم، حرکت ضمانتی برای پیشرفت ما ندارد. ممکن است این حرکت به ضرر ما تمام شود و ما را دور کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴/۹/۱۲).

۲-۲. جایگاه میل و گرایش در شکل‌گیری اراده

علامه مصباح در تحلیل جایگاه علم نسبت به اراده می‌فرماید: هیچ کار ارادی و اختیاری (به‌معنای عام اراده و اختیار) نیست که بدون شعور و علم فاعل به آن انجام گیرد؛ خواه علمی که عین ذات فاعل باشد، چنان‌که در فاعل بالتجلی وجود دارد؛ خواه علمی که عین خود فعل باشد، چنان‌که در خصوص فاعل بالرضا ملاحظه می‌شود؛ خواه علمی که لازمه علم به ذات باشد، چنان‌که در فاعل بالعنايه قائل شده‌اند و خواه علمی که از عوارض انفکاک‌پذیر از ذات باشد، چنان‌که در فاعل بالقصد تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۰۵). بنابراین در تحقق اراده، آگاهی، علم و شناخت حرف نخست را می‌زند.

ازسوی دیگر، ایشان در زمینه تحلیل نقش گرایش در اراده می‌نویسند:

همچنین هیچ کار ارادی و اختیاری نیست که فاعل هیچ‌گونه محبت و رضایت و میل و کششی نسبت به آن نداشته باشد و با کمال بی‌علاقگی و نفرت و اشمئزاز آن را انجام دهد. حتی کسی که داروی بدمزه‌ای را با بی‌رغبتی می‌خورد، یا خود را در اختیار جراح قرار می‌دهد تا عضو فاسدی را از بدنش قطع کند، چون علاقه به سلامتی خودش دارد و سلامتی وی جز از راه خوردن داروی تلخ یا بریدن عضو فاسد، تأمین نمی‌شود، از این جهت به خوردن همان دارو و از دست دادن عضو بدنش میل پیدا می‌کند؛ میلی که بر کراهت از مزه بد و ناراحتی از قطع عضو غالب می‌شود (همان).

۲-۳. جایگاه قدرت و توانمندی در شکل‌گیری اراده

سومین عنصر اراده، قدرت و توانایی است. هر انسانی در خود نیرو و وسایلی را می‌یابد که با به‌کار بستن آنها می‌تواند به اهداف موردنظر دست یابد. قدرت، مبدأ برای هر نوع فعالیت و رفتار، اعم از رفتارهای بیرونی و جسمانی و رفتارهای درونی انسان (ادراک، تصور، تصدیق، تصمیم و مانند آن) است؛ بنابراین حتی وقتی هم که بدن ما فعالیت نمی‌کند و نمی‌توانیم در خارج روی چیزی اثر بگذاریم، بازهم از قدرت بی‌بهره نیستیم و همان ما را توانمند می‌سازد و وامی‌دارد تا در داخل نفس و روان مخفی خویش به فعالیت‌های درونی و پنهانی بپردازیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۳). بنابراین با بودن عنصر شناخت و گرایش، عمل و رفتاری اتفاق نمی‌افتد؛ حتی تفکر و اندیشیدن درباره یک امر نیز نیازمند به یک توانایی است که نشان‌دهنده تحقق اراده انسان است.

از خصوصیات سه عنصر آگاهی، گرایش و قدرت این است که از هم جدا نیستند؛ بلکه با یکدیگر مرتبط و درهم فرو رفته‌اند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. در حقیقت، آگاهی و انگیزه‌های متنوع و پیچیده انسان با ایجاد عشق یا نفرت، قدرت انسان را بر انجام کارهایی که متعلق یک یا چند انگیزه است، افزایش می‌دهند و در صورت تعارض با هم، از آن می‌کاهند؛ مگر آنکه انسان با علم و معرفت، این تعارض را به‌نحوی معقول که برای انسان در کل مفید و سودمند باشد، حل کند (همان، ص ۳۷).

۳. نقش اراده و توفیق الهی در تحقق اراده آدمی

گفته شد که «شناخت»، «انگیزه و میل» و «قدرت بر عمل» سه عنصر اساسی اراده‌اند؛ اما باید توجه داشت، این‌گونه نیست که همواره با وجود این عناصر و شرایط اراده، آنچه انتخاب شده است، حتماً محقق شود. مبادی و

آثار کاری که با اراده انسان صورت می‌گیرد، یک‌جا تحت اراده خداست. کار ما با اراده خودمان رابطه‌ی علی و معلولی دارد. ما باید اراده کنیم تا کاری انجام گیرد و تا اراده نکنیم، کار تحقق نمی‌یابد؛ اما همین علت و معلول و نیز مبادی دیگر، همه متعلق اراده الهی اند. علت قریب و مباشر این کار، اراده انسان است و اراده الهی در طول اراده انسان قرار دارد (همان، ص ۱۹۷).

علامه مصباح درباره نقش توفیق و مشیت الهی در اراده انسان می‌فرماید: براساس اعتقاد به توحید افعالی، همه کارها و حتی رفتار اختیاری ما بدون توفیق، مدد الهی و مشیت خداوند انجام نمی‌پذیرد؛ یعنی انسان در انجام دادن آنها استقلال ندارد و به‌واقع تمام کارها و رفتارها از سوی خداوند و از مجرای اراده انسان انجام می‌پذیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷). بنابراین باید توفیق و عنایت الهی یار شود تا مسیر آغازشده به سرانجام مطلوب برسد.

۴. رابطه‌ی تکوینی اراده الهی با اراده آدمی

از همین‌جا نیز رابطه‌ی تکوینی اراده الهی با اراده انسان روشن می‌شود. علامه در این باره می‌فرماید: «مبادی و آثار کاری که با اراده انسان صورت می‌گیرد، یک‌جا تحت اراده خداست. کار ما با اراده خودمان رابطه‌ی علی و معلولی دارد. ما باید اراده کنیم تا کاری انجام گیرد؛ تا اراده نکنیم، کار تحقق نمی‌یابد؛ اما همین علت و معلول و نیز مبادی دیگر، همه متعلق اراده الهی هستند. علت قریب و مباشر این کار، اراده انسان است و اراده الهی در طول اراده انسان است» (همان، ص ۱۹۷). در حقیقت، در رفتار انسان، هم اراده خود انسان دخالت دارد و هم اراده خداوند. اراده آدمی در خواست و نیت او برای روی آوردن به کاری یا وانهادن آن نمود می‌یابد و اراده خداوند در هدایت انسان و توفیق او در آنچه اراده کرده است، تجلی می‌کند: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف: ۵)؛ چون کژ رفتند، خدا دل هایشان را به بیراه برد. خدا مردم کج‌رو را ره نمی‌نماید. نکته تربیتی این نگرش آن است که خداوند کسی را که بخواهد خود را از بدی بیبراید و به خوبی بیاراید و به خلعت تربیت اخلاقی آراسته شود، توفیق می‌دهد. رسول خدا ﷺ در این باره گفته است: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹)؛ هرکس میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح می‌کند. امام صادق ع نیز می‌فرماید: «مَنْ أَصْلَحَ سِرِّرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰۷)؛ هرکس درون خویش را اصلاح کند، خداوند بیرون او را اصلاح خواهد کرد. تا انسان در پی پیراستن خوی خود و تربیت اخلاقی خویش برنیاید، خداوند چنین پیرایش و آرایشی را برای او نخواهد خواست (رفیعی، ۱۳۹۶).

۵. اهمیت اختیار و اراده در تربیت اخلاقی

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند متعالی «اراده» است؛ نیرویی شگرف و استعدادی ذاتی که پایه شخصیت انسان بر آن استوار است. اراده در هر کار و فعالیت و رفتاری نقش اساسی و بنیادین دارد و برای رسیدن به هدف، ضروری و لازم است؛ به‌گونه‌ای که اگر تمام علل و عوامل تحقق کاری، مانند استعداد و نبوغ، دانش و معلومات کافی و توانمندی بدنی فراهم باشند، ولی اراده وجود نداشته باشد، آن کار به سرانجام نخواهد رسید. کشفیات و ابتکارات انسانی، موفقیت در

تعلیم و تربیت، و کسب ارزش‌های معنوی و اخلاقی، همه مرهون اراده و عزم راسخ و استوار و ایستادگی در برابر موانع و مشکلات بوده‌اند (موسوی لاری، ۱۳۷۶، ص ۳۴۳). خداوند متعال در قرآن کریم موفقیت پیامبران را به اراده و عزم استوار آنها نسبت داده و به آنها لقب «اولوالعزم» داده است و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ، برای موفقیت در انجام رسالت سترگ الهی می‌فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۳۵)؛ [ای رسول ما!] تو هم مانند پیغمبران اولوالعزم [در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت] صبور باش و بر امت به عذاب تعجیل مکن. یا در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان: ۱۷)؛ و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد، با استقامت و شکیبا باش؛ که این از کارهای مهم و اساسی است. همهٔ پیامبران در پرتو ارادهٔ قوی توانسته‌اند رسالت خود را به‌درستی انجام دهند و نقش پیامبری را به بهترین وجه ممکن ایفا کنند (مظاهری، ۱۳۹۷، ص ۸۳).

در روایات اسلامی نیز به تقویت اراده و عزم استوار بسیار سفارش شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فَتَدَاوُ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَ مِنْ كَرَى الْعُقَلَّةِ فِي نَاطِرِكَ بِقِطْعَةٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۴)؛ بیماری سستی دل خود را با تصمیم قوی درمان کن و خواب غفلت دیده بصیرتت را با بیداری؛ و در جای دیگر می‌فرماید: «ضَادُّوا التَّوَائِي بِالْعَزْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۲۷)؛ با اراده و تصمیم، به جنگ سستی بروید.

۶. ارزش اخلاقی اراده

وجود نیروی اراده فی‌حدنفسه ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا امری فطری و همراه با آفرینش انسان است. جهتی که این نیرو تحت تأثیر شناخت و گرایش پیدا می‌کند، به آن ارزش اخلاقی می‌دهد؛ بنابراین در جریان تربیت اخلاقی باید زمینه‌های جهت‌دهی و استفاده از این قدرت را براساس شناخت‌ها و گرایش‌های برخاسته از جهان بینی الهی فراهم کرد. این نکته نیز مورد توجه عالمان دین قرار گرفته است که صرف اراده کردن خیر و شر، اقتضای ثواب عقاب را دارد؛ زیرا مبتنی بر آگاهی و انتخاب است؛ از این‌رو علامه مصباح می‌فرماید: ارادهٔ انسان هرچند به‌دلیل وجود موانع منشأ انجام کاری هم نشود، خودبه‌خود موضوع حسن و قبح و ارزش‌گذاری اخلاقی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴)؛ چنان‌که خود اراده کردن نیز مثل اندیشیدن، از افعال اختیاری درونی و در نتیجه، ارزشی و اخلاقی است و می‌تواند مورد مدح و ذم قرار گیرد؛ اعم از اینکه از نظر فقهی منشأ ثواب یا عقاب هم باشد یا نباشد. در حال مسلم است که از نظر اخلاقی، ارادهٔ انسان - هرچند به‌سبب وجود موانع، منشأ انجام دادن کاری هم نشود و در اعضا و جوارح انسان جلوه نیابد - خودبه‌خود موضوع حسن و قبح و ارزش‌گذاری اخلاقی است و آثار معنوی و آخرتی خواهد داشت (همان، ص ۲۰۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند متعال دربارهٔ امت اسلام این‌گونه تقدیر کرده است که اگر کسی ارادهٔ عمل خیری کرد، برای او یک حسنه نویسند؛ و اگر ارادهٔ معصیت کرد، نویسند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۴۳). از این‌رو چنانچه کسی قصد و ارادهٔ نماز شب کرد، ولی به‌سبب مانعی انجام ندهد، برای او ثواب نماز شب نویسند، نه ثواب ارادهٔ نماز شب را (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۹).

۷. حکمت اختیار و تمایلات گوناگون در انسان

وجود اختیار و اراده در انسان امری بدیهی است. انسان با اندکی واکاوی درونی به وجود آن پی می‌برد (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۱)؛ اما دربارهٔ اینکه چرا این اختیار و قدرت انتخاب و اراده در انسان قرار داده شده است - و به سخن دیگر - حکمت اختیار و اراده در انسان چیست، باید گفت: خداوند متعال اراده کرده است که انسان‌ها در معرض امتحان قرار گیرند (ملک: ۲) و با تلاش بر پایهٔ اختیار و انتخاب، در مسیر سعادت گام بردارند و از این رهگذر، فضایل انسانی را به دست آورند؛ زیرا اجبار در کار نمی‌تواند همراه با تکلیف، امتحان و ارزیابی باشد. کار جبری ارزش‌گذاری نمی‌شود و برای کسی تکلیف و مسئولیتی به بار نمی‌آورد. از این رو علمای اخلاق وجود اختیار را در جریان تربیت اخلاقی امری ضروری و انکارناپذیر می‌دانند و آن را به‌عنوان اصل موضوعه در اخلاق مطرح می‌کنند. علامه مصباح یزدی می‌فرماید: اگر انسان در کارهایش مجبور باشد و اختیاری در ساختن سرنوشت خود نداشته باشد، دیگر امر و نهی و باید و نباید بی‌معنا خواهد بود.

باور به جبر، انسان‌هایی بی‌تفاوت، غیرمسئول، خودخواه، از خودراضی و بهانه‌گیر بارمی‌آورد؛ انسان‌هایی که نه تنها همیشه مرتکب گناهان و اشتباهات می‌شوند، بلکه پیوسته نیز سعی دارند گناهان و اشتباهات خود را به دیگران یا به عواملی مانند محیط، تاریخ، جامعه، قضا و قدر و... نسبت دهند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۲۵). بینش اسلامی با قبول تأثیر همهٔ عوامل نام‌برده، بر اختیار انسان به‌عنوان عامل حرکت و رشد او تأکید می‌کند.

با توجه به مطلب پیش‌گفته، حکمت تمایلات گوناگون و متضاد در وجود انسان نیز روشن می‌شود. علامه مصباح در این باره می‌فرماید: ارزش کمال انسان به اختیاری بودن آن است و برای تحقق زمینهٔ اختیار، ناچار باید در انسان کشش‌های مختلف و انگیزه‌های متضاد وجود داشته باشد و فراروی او راه‌ها و جاذبه‌های گوناگون قرار گیرد تا او بتواند با نیروی اختیار، آنچه خود می‌خواهد برگزیند؛ انتخاب معنا یابد و پیمودن راه سعادت، اجباری و تحمیلی نشود. وجود انگیزه‌های متضاد، برای رسیدن به اهداف نهایی انسان ضرورت دارد؛ زیرا ارزش و کمال انسان وقتی عینیت می‌یابد که با توجه به راه‌ها و تمایلات گوناگون، در پرتو عنایت الهی، پای روی امیال و تمایلات غیرالهی گذارد و راهی را برگزیند که در راستای رضایت و خواست و قرب الهی باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۶).

بنابراین این غرایز، گرچه مستقیماً در رسیدن به کمال نقش ندارند، از آن روی که زمینهٔ انتخاب را فراهم می‌آورند، غیرمستقیم در دستیابی به کمال نقش دارند؛ چون در صورت انتخاب راه صحیح می‌توانند کمک‌های شایانی به پیشرفت انسان به‌سوی هدف اصلی و کمال نهایی بکنند. بنابراین، وجود آنها نه تنها تضادی با غرض آفرینش ندارد، بلکه نبودن آنها خلاف حکمت مطلقهٔ الهی است (همان، ص ۲۸۸).

۸. جایگاه فطرت، عقل و وحی در انتخاب

وجود تمایلات گوناگون و انتخاب و اراده در انسان به همان اندازه که نقش مهمی در بالندگی و ارزشمندی انسان دارد، به همان اندازه می‌تواند آسیب‌ها و چالش‌های فراوانی را فراهم سازد؛ زیرا وجود اختیار و آزادی اراده در انسان

از یک سو، و زیاده‌طلبی و بی‌نهایت‌خواهی طبع آدمی از سوی دیگر، می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از مفاسد در زندگی انسان شود. ظلم، جنایت، غارت، دزدی، آدم‌کشی، سرکشی، شهوات و غرایز و انواع گناهان و معاصی، همگی معلول رها بودن و آزادی اراده و عمل بشر است.

از این رو خداوند متعال انسان را رها نکرده است و او را به دلیل جایگاه ویژه‌ای که در عرصه خلقت دارد و به جهت شرافت ذاتی و رتبه وجودی‌اش، از قوا، استعدادها و ظرفیت‌های بیشتری برای هدایت و تشخیص وظیفه برخوردار ساخته است.

از سوی، خداوند انسان را از فطرت برخوردار ساخت تا در پرتو آن به سوی حق و پیروی از آن دعوت شود و نیاز خود و دیگر موجودات را به موجودی که از هر نقصی مبرا است و سلسله موجودات به او منتهی می‌شود، درک کند. لازمه این حس و درک درونی، پرستش و خضوع و احساس وابستگی و نیاز به مبدأ هستی و پیروی از حق مطلق است.

از سوی دیگر، خدای متعال انسان را به نیروی عقل مجهز فرموده است تا به وسیله مفاهیم ذهنی، از حقایق نظری و عملی آگاه شود و هم بتواند حقایق هستی - به‌ویژه چیزهایی را که از دسترس حس خارج است - به کمک عقل بشناسد و هم بتواند خوبی‌ها و بدی‌ها و باید و نبایدهای مربوط به رفتارهای اختیاری را تشخیص دهد.

همچنین خداوند به وسیله وحی نیز انسان‌ها را هدایت می‌کند؛ زیرا فطرت از ابهام خاصی برخوردار است و عقل انسان نیز ناقص و از ارائه همه برنامه‌ها و قواعد زندگی فردی و اجتماعی ناتوان است و نمی‌تواند همه راه‌های منتهی به سعادت را به انسان بنمایاند؛ به همین دلیل، سنت قطعی الهی بر این جاری شده است که کاستی فطرت و عقل در هدایت بشر را به وسیله وحی جبران کند؛ از این رو خداوند مستقیماً وحی را در اختیار پیامبران قرار داده است تا از این طریق انسان‌ها را هدایت کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵). بنابراین هنگام تراحم امیال و خواسته‌ها، انسان باید به این سه میزان مراجعه کند و انتخاب و تصمیم مناسب را پشتوانه اراده خویش قرار دهد. در عمل، هرچه متابعت اراده از عقل و فطرت بیشتر باشد، به تقویت و نیرومندی آن منجر خواهد شد؛ و در نقطه مقابل، هرچه اراده از هوا و هوس تبعیت کند، ضعیف‌تر و نحیف‌تر می‌شود. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسند: «ای عزیز! ... جرئت بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما - دام‌ظله - می‌فرمودند: بیشتر از هرچه، گوش کردن به تغنیات، سلب اراده و عزم از انسان می‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۷). اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با کمک عقل، فطرت و وحی، در هنگام تراحم امیال، با چه معیارهایی می‌توان انتخاب کرد و تصمیم گرفت؟

۹. معیار انتخاب

روشن است که انسان در صحنه تراحم امیال، نباید منفعل و تسلیم غرایز کور و کر باشد؛ بلکه باید با هدایت‌های فطری، فعالیت فکری و ارادی و بهره‌مندی از آموزه‌های وحیانی، نقش تعیین‌کننده و ترجیح‌دهنده را به عهده گیرد

و با در نظر گرفتن کمال واقعی و سعادت حقیقی خود و اولویت‌بندی، به ارضای بعضی تمایلات دست زند و از ارضای برخی دیگر خودداری کند. علامه مصباح سه معیار را برای ترجیح امیال مطرح می‌فرماید:

نخست آنکه براساس میل فطری، کارها را به نسبت لذتی که می‌بخشند، بسنجیم و لذت‌بخش‌ترین آنها را انتخاب کنیم. البته راه صحیح برای تشخیص لذیذتر این است که حقیقت لذت و ملاک آن را بشناسیم و از روی محاسبه عقلی دریابیم که چه لذتی ارزنده و پاینده‌تر است. البته وحی نیز به این خواست فطری جهت می‌دهد و آن را متوجه لذت ماندگارتر و بهتر می‌کند و می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه: ۲۰)؛ و خدا بهتر و باقی‌تر است.

دوم آنکه غرایز را براساس غایاتشان مقایسه کنیم و در مقام ترجیح، آن را که غایتش افضل است، مقدم بدانیم؛ مثلاً غرایز مربوط به کمال را بر حفظ موجودیت مقدم بدانیم: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷)؛ در صورتی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

سوم آنکه در راستای معیار دوم، غریزه کمال‌جویی را با توجه به مصداق نهایی آن، یعنی قرب الهی، معیار اصلی انتخاب خود قرار دهیم؛ حکومت آن را بر غرایز دیگر بپذیریم و همه نیروها را در راه رسیدن به آن بسیج کنیم: «وَإِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُتَّهَىٰ» (نجم: ۴۲)؛ که همانا همه امور به پروردگارت بازمی‌گردد. به سخن دیگر، یعنی هنگام تزامن امیال و غرایز، توحید و تقرب الی الله را معیار انتخاب و اراده قرار دهیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸).

علامه مصباح با توجه به ابزارها و معیارهای پیش‌گفته برای موفقیت عملی در مواجهه با تمایلات گوناگون، دو روش کلی را مورد توجه قرار داده‌اند:

۹-۱. کنترل حواس و غرایز

با توجه به نقشی که ادراکات حسی، مخصوصاً دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، در تخیلات، شناخت و افکار انسان دارند و اثری که از این طریق بر صدور افعال ارادی می‌گذارند، یکی از بهترین وسایل تدبیر امیال و خواسته‌ها، کنترل ادراکات و پیش از همه، کنترل چشم و گوش است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ همانا گوش و چشم و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد. از این‌رو انسان باید با اختیار و اراده و با عاقبت‌اندیشی، بر امیال، تخیلات و نیروی تفکر خویش مسلط شود و آنها را در راستای هدایت و سعادت جهت‌دهی کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۸). پرهیز از افکار و مطالب دیدنی و شنیدنی ناپجا، مانند رمان‌های فاسد، فیلم‌ها و برنامه‌های آلوده و فاسد، مهار برخی از واکنش‌های سرشتی چون خشم و بدی در برابر بدی و انتقام‌جویی، پرهیز از گناه، شکمبارگی، پرخواهی، پرخوری، زیاده‌روی در شهوات و معاشرت‌های ناپجا (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶)، زیاده‌روی در تأمین نیازهای زندگی و هم‌نشینی با انسان‌های سست‌اراده و خوش‌گذران، و پرهیز از آرمان‌گرایی و کمال‌جویی غیرمنطقی، تنها بخشی از موارد مربوط به کنترل حواس ظاهری و باطنی‌اند که رعایت آنها می‌تواند منجر به تقویت اراده انسان نیز شود.

۹-۲. انجام اعمال خیر و ارزشمند

کنترل امیال منفی، افزون بر کنترل حواس، نیازمند صبر و استقامت بر عمل خیر است. انجام اعمالی مانند دیدن اشخاص صالح، شنیدن داستان‌های ایشان، قرائت قرآن، مطالعه کتاب‌های مفید و سودمند و شرکت در مجالس پند و موعظه، انسان را در مبارزه با امیال منفی توانمند می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۴۸). البته تحقیق این دو روش نیازمند تقویت اراده است که باید با تمرین به‌صورت تدریجی انجام گیرد.

۱۰. تمرین و تقویت تدریجی اراده

ضعف و قدرت اراده وابسته به تمرین و تلاشی است که در تحقق آن صورت می‌گیرد؛ یعنی انسان هرچه بیشتر تمرین کند و از تنبلی و سستی بپرهیزد، می‌تواند اراده خود را تقویت کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۱۴۶). علامه مصباح در این باره می‌فرماید: اراده قوی نیاز به تمرین و ممارست دارد؛ چیزی که عرب به آن «ریاضت» می‌گوید. ریاضت شرعی کشیدن نیز از همین جاست. یکی از فلسفه‌های خواندن پنج نوبت نماز در هر روز یا گرفتن یک ماه روزه در هر سال، تقویت اراده است. سایر عبادات و دستورات شرعی نیز که وارد شده‌اند و به‌طور کلی تمامی اعمال خیر، تمرین‌هایی برای تقویت اراده حرکت به‌سوی کمال و تقرب الی الله است (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۵).

برای تقویت اراده می‌توان فهرست فراوانی از رفتارهای سلیبی و ایجابی ارائه کرد؛ ولی مهم این است که برنامه خودسازی را نباید چنان سنگین و ناشدنی ترسیم کرد که به خستگی و فرسودگی منجر شود؛ بلکه باید نخست از اعمالی ساده آغاز کرد تا به تدریج و گام‌به‌گام آمادگی برای انجام اعمال مشکل‌تر به‌دست آید. علامه مصباح در این باره می‌نویسد: راه تقویت اراده انسان و کنار زدن هوای نفس، تمرین در پاسخ ندادن به خواسته‌های نامشروع نفس است. البته تمرین باید به‌گونه‌ای باشد که انسان بتواند آن را ادامه دهد؛ نه اینکه کار سخت و دشواری را آغاز کند و نتواند آن را ادامه دهد. آرام آرام با نفس خود به مخالفت برخیزد و در آغاز به خواسته‌های محدودی از نفس پاسخ ندهد. بعد از مدتی چنان بر نفس خود مسلط می‌شود که هرگز در برابر تمایلات حیوانی و طبیعی زودگذر رام نخواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب، ص ۱۲۰).

۱۱. تفاوت انسان‌ها در اعمال اراده

انسان‌ها از نظر قدرت اعمال اختیار و اراده در زمینه کنترل حواس و غرایز و همچنین انجام اعمال خیر، تحت تأثیر عوامل فردی و محیطی، از حالات متفاوتی برخوردارند (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۷). شاید بتوان افراد آدمی را از این نظر در سه دسته قرارداد:

اراده‌های سست: افرادی که در برابر غرایز و احساسات حالت انفعال دارند و اختیار از کف می‌دهند و چشم بسته تسلیم غرایز می‌شوند یا چنان احساسات بر آنها غلبه می‌یابد که رفتار غیرارادی از آنان سر می‌زند؛ مثل شخص عصبانی که در هنگام خشم و عصبانیت، کنترلی بر رفتار خویش ندارد.

اراده‌های متوسط: این افراد در برابر غرایز و احساسات خود، نه کاملاً منفعل‌اند، نه فعال. این افراد معمولاً در برابر گرایش‌های ضعیف می‌توانند مقاومت کنند؛ ولی در برابر گرایش‌های قوی از پا درمی‌آیند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۴۸).

اراده‌های قوی: برخی چنان اراده‌ای دارند که طوفان غرایز و احساسات نمی‌تواند آنها را از جای بکند (همان). البته خود این افراد نیز مراتب گوناگونی دارند: برخی در برابر هر نوع کشش و تمایل نفسانی که معصیت و گناه باشد، مقاومت می‌کنند؛ برخی افزون بر مقاومت در برابر گناه و معصیت، از اراده‌ای برخوردارند که می‌توانند بر حالات نفسانی و روحانی خود غلبه کنند؛ تاجایی که می‌توانند روح را از بدن خود خارج سازند و تا مدتی بدن بدون روح باقی بماند و دوباره روح خویش را به بدن برگردانند! که به این تصرف و جدا ساختن روح از بدن، «مرگ اختیاری» گفته می‌شود (همان، ص ۱۸۰).

مطالب پیش گفته نشان می‌دهد که در فرایند خودسازی، رابطه‌ای دوسویه بین اراده و رفتارهای اخلاقی وجود دارد. در حقیقت، از سویی هرچه قدرت اراده قوی‌تر باشد، دستیابی به مقامات بالاتر اخلاقی نیز امکان‌پذیرتر خواهد بود و هرچه اراده ضعیف‌تر باشد، کشش‌های غریزی و امیال نفسانی استوارتر و پیشروتر می‌شوند و بر اراده انسان تسلط پیدا می‌کنند؛ و از سوی دیگر، انسان هرچه به کارهای ارزشمند بپردازد و در برابر خواسته‌های سطح پایین مقاومت کند، به تقویت اراده خود کمک کرده است؛ و در نقطه مقابل، هرچه به کارهای کم‌اهمیت، خوشی بی‌ثمر و گناه و معصیت بپردازد، اراده خود را تضعیف کرده و از فعالیت‌های معنوی خود کاسته است.

البته باید توجه داشت، افرادی که کارهای ضداخلاقی مانند دعوا، زدو خورد و زورگویی انجام می‌دهند نیز از اراده قوی برخوردارند؛ منتها جهت اراده آنها به ردائیل تعلق گرفته است.

۱۲. فرایند حضور اراده در خودسازی

قدم برداشتن در فرایند تربیت اخلاقی یا خودسازی نیازمند یک اراده نخستین است تا انسان را به حرکت وادارد. تا زمانی که فرد تحت تسلط امیال و غرایز است که حاضر نیست به ندای فطرت و عقل و به طریق اولی پیام وحی گوش دهد و در غفلت محض فرورفته است، حرکت اخلاقی به وجود نمی‌آید. علامه مصباح یزدی قدم نخست به سوی انسانیت را خارج شدن از غفلت و تاریکی محض و توجه به این حقیقت می‌داند که انسان متوجه شود جز پاسخ گفتن به امیال غریزی، حقایق دیگری هم وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰). ایشان در توضیح این مطلب می‌نویسند: انسانیت انسان از این نقطه آغاز می‌شود که از غفلت خارج شود و قدم به مرحله آگاهی بگذارد و متوجه شود که سرنوشتی دارد و راه‌های مختلفی پیش پای او هست که لازم است از میان آنها راه درست را شناخت و از آن پیروی کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۹). ایشان در کتاب *انسان‌شناسی* نیز این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند و می‌فرمایند: نخستین موضوع مطرح در بخش اخلاق فردی، یعنی آن بخش از اخلاق که به تنظیم رابطه انسان با خودش می‌پردازد، توجه، هوشیاری و بیداری است؛ در مقابل غفلت و بی‌توجهی. از این رو

علمای اخلاق و کسانی که مراتب سیر انسانی را بررسی کرده‌اند، مانند ارباب سیر و سلوک و عرفا، منزل اول از منازل سیر و سلوک انسان به سوی تعالی و تکامل را «یقطه» می‌دانند که به معنای بیداری و هوشیاری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱). تمرکز حواس، توجه نفس و یقطه، اموری اختیاری‌اند که مراتب مختلف و شدت ضعف به خود می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۲). توجه اختیاری از ارزش اخلاقی برخوردار است و می‌تواند متصف به حسن و قبح شود (همان).

امور مختلفی می‌توانند متعلق توجه و تمرکز قرار گیرند؛ یکی از مهم‌ترین آنها توجه به خود یا خودشناسی است. علامه مصباح دربارهٔ توجه به نفس می‌نویسند: توجه به نفس و خویش و شئون مختلف آن، گذشته از اینکه منجر به معرفت حضوری آگاهانه به نفس و خدای متعال و همچنین معرفت حصولی به نفس و آغاز و انجام آن و از این رهگذر به خدانشناسی حصولی و دیگر معارف لازم می‌گردد، موجب می‌شود تا انسان در فکر شناختن کمالات و مصالح خود و راه کسب آنها بیفتد و برای تحصیل آنها تلاش کند؛ و ازسوی دیگر عیوب و نواقص و مفاصد خویش را بازشناسد و خود را از آلوده شدن و سقوط بازدارد (همان، ج ۲، ص ۹۴).

علامه مصباح این اندازه از توجه را کافی نمی‌دانند و به دنبال آن، دومین مرحله از مراحل تکاملی انسان را به کارگیری درست عقل و بررسی دقیق واقعیت‌ها تا رسیدن به علم یقینی از طریق کسب آگاهی، تفکر، تعقل و استمداد از وحی می‌دانند و در مقابل آن، ماندن در حال شک و تردید و واماندن در حس‌گرایی افراطی و اعتماد و اکتفا کردن به ظن و گمان را عملی ناشایسته معرفی می‌کنند (همان، ج ۱، ص ۱۰۱). این بیداری، علم و آگاهی منجر به تبلور روح طلب، شوق و حب می‌شود؛ تاجایی که انسان انتخاب می‌کند و تصمیم خود را برای حرکت با اراده عملی می‌سازد.

چنان که اشاره شد، اراده انسان مراتب مختلفی به خود می‌گیرد؛ از این رو صرف اراده برای رسیدن به مقصد کافی نیست؛ بلکه سالک باید عزم (ارادهٔ جازم و پولادین) داشته باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶) و بدون عزم، تربیت محقق نمی‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۹). از این رو امام سجاد^{علیه السلام} می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ أَفْضَلَ زَادَ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ عَزْمُ إِرَادَةِ يَخْتَارُكَ بِهَا وَيَصِيرُ بِهَا إِلَى مَا يُؤَدِّي إِلَيْكَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۱۵)؛ و دانستم که برترین ره‌توشهٔ مسافر کوی تو اراده و عزم استوار است که با استمداد از آن تو را اختیار کند و به سوی تو منتهی شود. بسیاری از عارفان «اراده» را نخستین منزل سلوک و حالتی در نفس عارف می‌دانند که از سنخ شوق و میل مفرط به پرواز است. با پیدایش این حالت در سالک، باطن وی آهنگ عالم قدس می‌کند تا به فیض اتصال نائل آید. تا زمانی که عارف در این منزل هست، به او «مرید» گفته می‌شود (فصیحی، ۱۳۸۴). امام خمینی^{علیه السلام} در این باره می‌نویسند: «عزم خود را قوی کن و ارادهٔ خویش را محکم نما که اول شرط سلوک، عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید و شیخ بزرگوار، شاه‌آبادی - روحی فداه - آن را مغز انسانیت تعبیر می‌کردند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۷).

به قول صائب تبریزی (صائب تبریزی، ۱۳۸۹، غزل ۲۱۰۶):

زینسان که پای عزم تو در خوابرفته است بسیار مشکل است به منزل رسیدنت

۱۳. اراده در برنامه‌خودسازی

با آمدن بیداری، طلب و اراده، این سؤال پیش می‌آید که چه باید کرد و چه مسیری را باید رفت. اندیشمندان علم اخلاق برنامه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند که در همه آنها جایگاه اراده به خوبی نمایان است. در ادامه به جایگاه اراده در توبه و رابطه اشاره می‌شود.

۱۳-۱. توبه

توبه مهم‌ترین مرحله آغاز حرکت به سوی خداوند متعال است. مرحوم بهاری می‌نویسد: توبه از معاصی، اول طریق سالکین الی الله است؛ زیرا توبه فرایندی است که تا طی نشود، تطهیر قلب و نفس انجام نخواهد شد و تا این تطهیر انجام نپذیرد، اعمال صالح توان سیر مؤمن در مسیر حرکت به سوی سعادت را نخواهند داشت و اعمال بی‌روح و مرده‌اند و همچنین قلب استعداد دریافت هدایت الهی و معارف غیبی را پیدا نخواهد کرد. روشن است که این تطهیر صرفاً از آلودگی گناهان رفتاری نیست؛ بلکه باید از کلیه نجاسات قلبی پاک‌سازی صورت گیرد. قلبی که در آن نسبت به برادران دینی حسدورزی یا کینه‌توزی و کینه‌ورزی وجود دارد، هنوز به پاک‌سازی نیاز دارد. راه سلوک، توبه از غفلت‌ها و تطهیر قلب از توجه به غیرمحبوب است.

مهم‌ترین محورهایی که باید در فرایند توبه مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:

۱. حق‌الله (وظایف عبادی شامل نماز، روزه، حج و مانند آن و مسائل مالی مانند خمس و زکات)؛
۲. حق‌الناس (حقوقی که درباره مردم وجود دارد، در سه محور مالی، جانی و عرض و آبرو)؛
۳. حق فردی (کوتاهی در سلامت، بی‌توجهی به خورد و خوراک و خواب، یا اعتیاد به برخی از رفتارهای ایذایی و مواد مخدر و حرام‌بخشی).

البته در قبال محیط‌زیست و توجه به آب و گیاه و حیوان‌ها و مانند آن نیز وظایفی هست که اگر در خصوص آنها هم کوتاهی شده است، باید جبران شود. گام برداشتن در مسیر توبه و حرکت در جریان پاک‌سازی جان از گناه و رذایل اخلاقی، گاه توبه‌کننده را تا دادن جان می‌کشاند و این بدون اراده و عزم جدی به‌دست نمی‌آید.

۱۳-۲. رابطه

رابطه حساس‌ترین مسیر سالکان الی الله است که بدون عبور از این نقطه، راه تعالی و تکامل به بن‌بست منتهی می‌شود. رابطه در لغت به‌معنای به یکدیگر پیوستن، و در اصطلاح اهل سلوک به‌معنای به خود پیوستن، مراقب خود بودن، و در یک کلمه، پیوسته نگران احوال خویشتن بودن است (مهدوی کنی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). به سخن دیگر، رابطه پاسداری و محافظت نفس با اعمال صالح است که با یک برنامه دائمی و روزانه اخلاقی صورت

می‌پذیرد که سبب تثبیت اعمال و حالات در هر منزل می‌شود و توفیق راه‌یابی به مرحله بعد را فراهم می‌کند. رابطه خود دارای پنج مرحله است: مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه.

۱۳-۳. مشارطه

مشارطه آن است که انسان در اول روز با خود شرط کند برخلاف فرموده خداوند متعال رفتار نکند. وظایفش را به خوبی انجام دهد و از گناهان نیز بپرهیزد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۰). علامه مصباح می‌نویسند: انسان هر روز صبح که از خواب برمی‌خیزد، باید تأمل کند که خدای متعال امروز حیاتی دوباره به من عطا فرموده و سرمایه و فرصتی جدید در اختیارم نهاده است. چه بسیار کسانی که در بستر خواب آرمیدند و دیگر از آن برنخاستند. پس از تأمل در این باره باید با نفس خود شرط کند که این نعمت و سرمایه را در مسیر مناسب صرف کند. این قرارداد با نفس، تأثیر روانی مهمی به دنبال دارد و می‌تواند موجب شود که انسان در طول روز توجه بیشتری به انجام وظایف خود داشته باشد؛ از همه گناهان بپرهیزد و همه تکالیف و واجباتش را انجام دهد و دچار غفلت نشود (همان، ص ۲۳۱).

۱۳-۴. مراقبه

پس از مشارطه، نوبت به «مراقبه» می‌رسد؛ به این معنا که انسان در طول روز باید همواره این شرط را به خاطر داشته باشد و از نفس خویش مراقبت کند که خلاف این شرط رفتار نکند. به سخن دیگر، انسان مراقب انسانی است که متوجه و بیدار است و همیشه مراقب دل خویش است که صادرات و واردات آن چیست و همیشه کشیک نفس خود را می‌کشد که جز خوبی در درون نفسش نشیند و جز نیکی از او سر نزنند. علامه طباطبائی در باب تبیین معنای مراقبه می‌فرماید: مراقبه توجه باطنی انسان به خدا و روی نگرداندن از آن در همه احوال است... تا مراقبه نباشد و درست صورت نگیرد، بقیه کارها و دستورها در سیر و سلوک، هیچ و بی‌اثر است (رخشاد، ۱۳۹۲، ص ۳۳۱).

۱۳-۵. محاسبه

پس از مراقبه، در مرحله دیگر نوبت به «محاسبه» می‌رسد. مراد از محاسبه این است که انسان شب‌هنگام و پیش از آنکه به خواب رود، باید لختی درباره رفتار و اعمال آن روزش فکر کند و یک کارهایی را که در آن روز انجام داده است، به خاطر آورد و از نفس خود حساب کشد؛ مانند صاحب سرمایه‌ای که به حساب شریکی که سرمایه خود را برای تجارت به او سپرده است، رسیدگی می‌کند، انسان مؤمن و سالک نیز باید در پایان هر روز به کار همه اعضا و جوارح رسیدگی کند که آیا وظایفش را به خوبی و به درستی انجام داده‌اند یا احياناً تقصیر و تخلفی از آنها سر زده است. پس از این محاسبه و رسیدگی، انسان باید در برابر مواردی که در انجام وظیفه عبودیت و بندگی موفق بوده است، خدا را شکر کند که چنین توفیقی به او عنایت فرموده؛ و اگر خدای ناکرده تخلف و لغزشی صورت گرفته است، برای آنها نیز استغفار کند و تا دیر نشده، درصدد جبران مافات برآید (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۳).

پس از محاسبه، اگر انسان دید برخلاف مشارطه عمل کرده و لغزش‌ها و اشتباهاتی در رفتار خود داشته است، باید نفس خود را شدیداً مورد عتاب قرار دهد تا تلقینات در او کارگر افتد؛ و اگر عتاب را کافی ندید، باید اقدام به معاقبه نماید و هر گناهی را با عقوبتی تدارک کند؛ مثلاً خود را ملزم کند که استغفار کند یا روزه بگیرد یا مبلغی انفاق کند یا قدری قرآن تلاوت نماید یا کار خیر دیگری انجام دهد تا جبران مافات شود (همان).

دقت در برنامه‌ی پیش‌گفته به‌خوبی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این مراحل بدون عزم جزم و اراده‌ی استوار تحقق‌پذیر نخواهد بود.

۱۴. آخرین منزل اخلاق

حرکت کمالی انسان براساس برنامه‌ی اخلاقی و با اراده‌ی پیش‌می‌رود؛ تاجایی که انسان را به مقام‌هایی و فلاح از زنجیرهای اسارت امیال و خواسته‌های فروگاسته‌ی انسانی می‌رساند. علامه مصباح در این باره می‌فرماید: بعضی از اولیای الهی با اراده‌ی خود به چنان معرفت، محبت، رشد و کمال اخلاقی رسیده‌اند که از هر نوع تعلق و دل‌بستگی ماسوای الهی دل بریده‌اند: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۲۱)؛ و پروردگارشان آنان را از شرابی پاکیزه سیراب ساخته است. اینان برای خود هیچ نخواهند جز آنچه خداوند اراده کرده است. سخنشان این است که «إِلَهِي أَغْنِي بِنَدْبِي بِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۲۲۶). البته معنای این درخواست این نیست که قدرت انتخاب از انسان سلب شود و او کاملاً مجبور و مسلوب‌الاختیار گردد؛ بلکه مفهوم سخن حضرت این است که خدایا! در جریان انتخاب و گزینش، خودت راهی را که باعث تقرب به تو می‌شود، به من الهام کن و تو عهده‌دار انتخاب و گزینش من باش تا نتیجه‌ی شایسته‌ای بر اختیار و انتخاب من مترتب شود. بی‌شک وقتی مقدمات کسب و رسیدن به چیزی اختیاری بود، دستیابی به آن از حوزه‌ی اختیار انسان خارج نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳).

علامه مصباح در بیان این نکته که انسان در این مسیر با اراده‌ی خود به کجا می‌تواند برسد، می‌فرماید: انسان رهیافته به معرفت ناب خداوند، دیگر نه گوشش را از آن خود می‌داند و نه قدرت شنوایی‌اش را؛ نه زبانش را از خود می‌داند و نه سخنانش را؛ نه چشمش را از خود می‌داند و نه بینایی‌اش را؛ نه دستش را از خود می‌داند و نه توانمندی‌هایش را؛ و همه را فانی و وابسته و متعلق به خداوند می‌داند: «إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْإِقْلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲)؛ گرچه به‌ظاهر تغییری در او و توانایی‌هایش رخ نداده و اعضا و جوارح و رفتار او چون دیگران است، اما در شناخت و معرفت و نحوه‌ی نگرش او به هستی تفاوت اساسی رخ داده است و او دیگر چون سایرین نمی‌اندیشد؛ چراکه به مقام شهود و عرفان جامع و کامل حضرت حق نائل شده است و همه چیز را طفیلی و وابسته به خداوند و فانی در او می‌بیند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳).

نتیجه‌گیری

درباره اراده و تربیت اخلاقی منابع متعددی نوشته شده است که هر کدام از زاویه‌ای و نگاهی خاص به آنها پرداخته‌اند؛ اما کمتر به بررسی نقش اراده در تربیت اخلاقی پرداخته شده است. علامه مصباح با توجه به جایگاه ارزشمندی که در حوزه علوم انسانی اسلامی دارند، در مباحث مختلف علمی و اخلاقی خود به این موضوع پرداخته‌اند. در این مقاله به دور از بسیاری از اصطلاحات تلاش شده است تا مطالب علامه مصباح با روش توصیف، تحلیل و استنباط از دیدگاه ایشان، با سیری منطقی ارائه شود. نتایج این پژوهش نشان داد:

علامه مصباح براساس طرح هرم نفس، ارتباط دانش، گرایش و قدرت با اراده و تأثیرشان بر آن را تحلیل کرده و رابطه اراده با توفیق و اراده تکوینی الهی را با نگاه توحیدی تبیین نموده‌اند.

علامه در تحلیل حکمت وجود اراده در انسان، ضمن اشاره به جایگاه امتحان، مسئولیت‌پذیری و ارتباط اراده با کمال نفس، اختیار و اراده را معیار امر و نهی، بهشت و جهنم، و ثواب و عقاب معرفی کرده‌اند.

ایشان با اشاره به وجود تراحم در افکار و گرایش‌ها، به تبیین ضرورت وجود فطرت، عقل و وحی به‌عنوان ابزارهایی در درون و برون برای تشخیص و ارزیابی، پرداخته‌اند.

علامه مصباح دو موضوع کنترل غرایز و انجام کار خیر را به‌عنوان روش‌های موفقیت در مواجهه با غرایز گوناگون مطرح کرده‌اند. این دو موضوع در باطن خود، از سوی راهکاری عملی برای تقویت اراده‌اند و از سوی دیگر تربیت اخلاقی را شکل و جهت می‌دهند. در حقیقت، رابطه دوسویه اخلاق و اراده را می‌توان از طرح این دو به‌دست آورد.

علامه ضمن اشاره به دو معیار کلی در انتخاب (لذت‌طلبی کیفی‌تر و کمی‌تر، و توجه به لذت غایی، یعنی رسیدن به بهشت و نعمت‌های آخرت)، بر کمال نفس و رسیدن به قرب الهی به‌عنوان معیاری اصلی که بر دو معیار پیش‌گفته حکومت دارد، تأکید می‌ورزند.

علامه قدرت اراده انسان‌ها را براساس توانایی مقابله با هوس‌ها و عمل به ارزش‌ها، به سه گروه افراد با اراده ضعیف، متوسط و قوی تقسیم می‌کند و رسیدن به مقامات عالی اخلاقی را برای افراد دسته سوم نزدیک می‌داند. به نظر می‌رسد که انسان برای حرکت اخلاقی نیازمند به یک اراده ابتدایی است. این اراده ابتدایی به پرورش توجه و خروج از غفلت و ورود به بیداری، به‌عنوان نخستین گام ورود به عالم انسانیت، منجر می‌شود. به‌دنبال تفکر و افزایش آگاهی، شوق و طلب شدت می‌یابد و اراده ثانوی اخلاقی شدن و عزم حرکت در مسیر یک برنامه اخلاقی و خودسازی به‌وجود می‌آید. این اراده تمام مراحل بعدی، از توبه و مرابطه (مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و مراقبه) تا رسیدن به مقامات عالی را همراهی می‌کند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

مصباح‌النسریعه (منسوب به امام صادق علیه السلام)، ۱۴۰۰ق، بیروت، اعلمی.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۴۰۰، *انتخاب در ضرورت هستی*، چ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

اراکي، محسن، ۱۴۰۰، *طلب و اراده*، قم، مجمع الفکری الاسلامی.

برقی، احمدین محمد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الاسلامیه.

بی‌ریا، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.

تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دار الکتب الاسلامی.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۹، *جبر و اختیار*، چ هشتم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، چ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، روزنه.

رجبی، طاهره و همکاران، ۱۳۹۵، «مراحل تربیت اخلاقی با تأکید بر نقش اراده»، *اخلاق پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی*،

دوره دوازدهم، ش ۴۳، ص ۸۸-۶۵.

رخشاد، محمدحسین، ۱۳۹۲، *در محضر علامه طباطبائی*، قم، سماء قلم.

رفیعی، بهروز، ۱۳۹۶، «درنگی در نسبت اراده با تربیت اخلاقی»، *مطالعات اسلام و روانشناسی*، دوره یازدهم، ش ۲۱، ص ۷۱-۵۱.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، *جبر و اختیار*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

صائب تبریزی، میرزاحمدعلی، ۱۳۸۹، *دیوان صائب تبریزی*، تهران، اقبال.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۱ق، *مصباح‌المتنجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.

فضیحی، محمدحسین، ۱۳۸۴، «اراده»، *کلام اسلامی*، ش ۵۴، ص ۱۱۵-۱۳۳.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۲، *راه روشن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۳/۹/۱۲، *درس‌های اخلاق دفتر مقام معظم رهبری*.

_____، ۱۳۷۰، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۰، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۸، *به سوی او*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۴الف، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۴ب، *راهیان کوی دوست*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۴، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۸، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۹، *انسان و سرنویست*، تهران، صدرا

مظاهری، حسین، ۱۳۹۷، *سیر و سلوک*، قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء علیها السلام.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۹۲، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

موسوی لاری، مجتبی، ۱۳۷۶، *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، *نقطه آغازین در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

همت‌بناری، علی، ۱۳۷۹، «بررسی اولویت‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه»، *تربیت اسلامی*، ش ۴، ص ۵۶۸-۵۳۹.